

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

ابتداءً بنا نبود راجع به حدیث رفع صحبتی بشود لکن خوب یک کمی دیگر صحبت راجع به حدیث رفع هم کشیده شد و نکاتی که درباره‌ی حدیث رفع هست .

عرض کنم اینکه چون بحث رجالی و سندی و فهرستی و اینها که خوب طولانی است ما فقط یکی دو تا نکته را که حالا تا اینجا رسید دو تا نکته را عرض بکنیم که برود جلو که راجع به سند این حدیث که اگر آقایان بخواهند کار بکنند بدانند این دوسه تا نکته‌ی اساسی دارد یک نکته‌ی اساسی این است که درباره‌ی حدیث رفع آن که الان می‌شود گفت من حیث المجموع در قم در قرن سوم و چهارم این حدیث جا افتاده بود این حالا یعنی می‌خواهیم دقیقاً می‌خواهیم بگوییم نکته‌ی اشکال کجاست کجا اشکال پیدا کرده است .

قرن چهارم که مرحوم کلینی در اول قرن این را دارد مرحوم شیخ صدوق سه بار این را آورده کلینی دو تا حدیث آورده با دو سند مختلف لکن مرحوم شیخ صدوق در سه کتاب توحید و خصال و من لا یحضر حدیث رفع را نقل کرده و این مقدار برای شهرت در قرن چهارم در قم در ظرف حدیثی خوب است کافی است قبل از ایشان هم در کتاب منسوب به احمد بن محمد بن عیسی آمده دیگر حالا یا حسین بن سعید است یا احمد بن محمد بن عیسی است ، در آنجا آمده باز حدیث رفع در آنجا آمده است ، عرض کنم که این هم قمی است .

بعد هم مرحوم کلینی از مشایخش نقل می‌کند مثل حسین بن محمد اشعری که اینها همه قمی هستند اینها قرن سوم می‌شوند یعنی تقریباً می‌شود گفت از حدود سال‌های ۲۴۰ - ۲۳۰ تا آخر قرن چهارم مثلاً ۴۰۰ تقریباً این حدیث در قم نقل شده به اسانید متعدد و انکار این قسمت را نمی‌شود کرد که در قم این مطلب نقل شده و مراد ما از حدیث رفع که الان می‌گوییم مراد آن است که درش کلمه‌ی ما لا یعلمون دارد نه آن حدیث رفع اهل سنت .

یکی از حضار: من حیث ما یکتب یا من حیث ما یحتج

آیت الله مددی: نه دیگر در کافی آمده در عنوان باب آمده در خود فقیه آمده که یحتج به .

علی ای حال انصافاً وقتی نگاه می‌کنیم مصادر را فرض کنید مثلاً مرحوم صدوق از استادش احمد از سعد نقل می‌کند ایشان از احمد

بن محمد بن عیسی اینها همه قمی هستند و طبقه‌ی حدیث می‌خورد از سال‌های ۲۳۰ - ۲۴۰ این در قم که آمده است .

چون قرن سوم قرن انتقال حدیث ما از کوفه به قم است این قسمت را تقریباً نمی‌شود انکار کرد یعنی می‌شود تقریباً این قسمت را قبول کرد. در قرن پنجم به خاطر اینکه شیخ طوسی حدیث رفع را نیاورده دیگر طبیعتاً کمتر مورد توجه قرار گرفته و قرن‌های بعدی هم همینطور دیگر واضح است.

یکی از حضار: ابن الولید اجازه‌ی روایت به صدوق این روایت را نداده که ایشان از طریق احمد رفته روی این روایت آیت الله مددی: اشکال ندارد حالا ابن الولید استاد ایشان نقل نکرده از سند از طریق احمد نقل کرده است، حالا این را عرض می‌کنم. تا زمانی که علامه مسائل رجالی و اینها را مطرح کرد، الان چون نبود نزد من این تشکیلات و اینها نمی‌دانم آیا علامه در کتب خودش یا فخر المحققین در ایضاح یا شهید اول یا شهید ثانی یا خود مرحوم مقدس اردبیلی در مجموع الفائدة والبرهان این حدیث را نقل کردند یا نه الان این قسمتش را من اطلاع ندارم اما عادتاً این مجموعه‌ی این کتبی که بعد از علامه آمده، اولاً خود علامه به مناسبتی در کتبش حدیث رفع را ذکر کرده مثلاً در مختلف آورده باشد به مناسبتی الان در ذهنم نیست الان حضور ذهن ندارم.

و لکن به طور طبیعی عرض می‌کنم چون علامه بعضی از روایاتی که در اولش احمد بن محمد هست همین که گفتیم پسر محمد بن یحیی آن را گفته صحیح است حکم به صحت کرده است. ظاهراً به لحاظ ایشان اشکالی ندارد و عرض کردیم مرحوم شهید ثانی در قرن دهم ایشان تصریح می‌کند که احمد جزو مشایخ اجازه است و اینها احتیاج به توثیق ندارند و عرض کردیم بعید است این کلام برای خود شهید باشد احتمالاً جو علمی رایج از زمان علامه را می‌گوید چون علامه فرض کنید سال ۷۰۰ این اصطلاح را آورده ایشان ۷۲۶ وفاتش است، شهید ثانی که شهادتش ۹۶۵ - ۹۶۶ است در این دویست و خورده‌ای سال را ظاهراً شهید ثانی نقل می‌کند یعنی مراد هدف کلام خود شهید ثانی نیست که مشایخ اجازه احتیاجی به توثیق ندارند و احمد جزو مشایخ اجازه است.

پس یکی اینکه علامه در عده‌ای از موارد سند را معتبر می‌داند. و اما مسالیه‌ی حریز عن ابی عبدالله هم اینها اشکالی نکردند به خاطر اینکه قبول کردند آن کلام که به یونس نسبت داده شده سند واضحی ندارد یعنی وقال یونس و این روشن نیست که حالا آن بعد هم اینها چون به ظاهر نگاه می‌کردند یعنی ما دام در حدیث هست حریز عن ابی عبدالله به همین ظاهر اکتفا می‌کردند.

لذا آقای خوئی هم می‌گوید ما ۱۵۰ - ۱۰۰ مورد داریم که حریز عن ابی عبدالله نمی‌شود بگوییم اینها مرسل است، پس این اشکال هم منتفی بود و لذا این سند روی مبنای این آقایانی که، عادتاً یعنی عادتاً روی مبنای آقایانی که متاخرند سند هم معتبر بود یعنی از بعد از

قرن هشتم که بحث سند آمد عاداتا دیگر معتبر بود به خاطر توثیق احمد از یک طرف و به خاطر عدم اشکال در روایات حریز آن اشکالی هم که ما راجع به سعد کردیم که خوب در کلماتشان اصولا نیامده است مطرح نشده است .

پس بنابراین آن وقت این تا اینجا ، اخباری ها هم خوب مبنایشان بیشتر بر این بود که مخصوصا اگر قمی ها قبول بکنند و مخصوصا دو نفر کلینی و مرحوم شیخ صدوق هر دو حدیث را قبول کردند این قابل عمل است پس اخباری ها هم از جهت و حق با اخباری هاست یعنی اخباری ها

فرق ما با اخباری ها این است که ما این را توضیح تاریخی هم دادیم یعنی گفتیم اگر مشایخ کلینی را هم حساب بکنیم و آن احمد اشعری را هم حساب بکنیم چیزی در حدود سال های ۲۴۰ - ۲۳۰ کم کم این حدیث در قم جا افتاده تا سال های ۴۰۰ ، البته شیخ صدوق ۳۸۱ حالا ما آن ۱۹ سال را حساب نمی کنیم ، تا ۴۰۰ این حدیث در قم جا افتاده این را نمی شود انکار کرد این حدیث در قم در آثار قمی ها جا افتاده است و یک شاهد دیگر هم که باز دارد در فقه الرضا هم تقریبا آمده است .

البته در فقه الرضا حالا نمی دانم داشته باشید در فقه الرضا ان الله رفع یا وضع عن المؤمن دارد در معروف روایت امتی دارد اینجا مؤمن دارد آن وقت مؤمن اصطلاحا در روایات به خصوص شیعه گفته می شود یعنی یک فضیلتی برای شیعه است در روایت ناس به اهل سنت گفته می شود ، مؤمن به شیعه گفته می شود ، تنها حدیثی که به جای امتی مؤمن دارد در کتاب فقه الرضاست ، کتاب هم حدود اوائل قرن چهارم است ۳۱۰ باید نوشته شده باشد اگر تکلیف شلمغانی باشد و این کتاب عرض کردیم به ذوق قمی ها نزدیک است هدف هم این بود که چیزی که بین قم و بغداد قابل قبول بوده درش بیاورند ، پس این هم مؤید این مطلب بوده که این مطلب در قم اجمالا جا افتاده بود یعنی آمدن در کتاب فقه الرضا هم یک شاهی است بر جا افتادنش در قم .

مشکل کار کجاست در حدیث رفع از این سال ۲۴۰ - ۲۳۰ تا ۱۴۰ - ۱۵۰ که زمان امام صادق این اتصال است ، چون حدیث رفع تولید قم نیست تولید کوفه است از اینجا معلوم شد کجا کار ؟ اگر بخواهید کار بشود من دقیقا نکته ی جهالت را عرض بکنم ارتباط از این زمان تا امام صادق این قسمتش ، این که الان مشکل دارد این قسمت است .

مثلا مرحوم کلینی از محمد بن احمد نحدی نقل کرده نوشته رفعه عن ابی عبد الله این رفعه یعنی این طور ما می شنویم گاهی منبری ها می گویند امام صادق فرمود رفعه یعنی امام صادق فرمود اما چه راهی دارد متاسفانه نقل نکرده است .

یکی از حضار: از امام نمی تواند نقل کند طبقه اش نمی خورد ؟

آیت الله مددی: نه خیر نه.

رفعه عن ابی عبدالله دقت کردید؟ اصلاً عیاشی ایشان را دیده محمد بن احمد نحدی را دیده است، ببینید اینجا روشن شد؟ فرض کنید مرحوم صدوق که نقل می کند عن حرز عن ابی عبدالله خوب این هم شبهه ای شده که حرز و عرض کردیم شبهه انصافاً قوی است ثابت نشده که حرز امام را دیده اما اینکه از امام حدیث نقل کرده باشد ثابت نیست، عرض کردم به خاطر همان جریان ترور بعضی از خوارج را حضرت راهش ندادند به داخل منزل. حق بایونس است، سماع حدیث عن ابی عبدالله برای حرز ثابت نیست و احتمال قوی دارد که در کتاب هایی که حرز عن ابی عبدالله بوده مثلاً در این کتابش اصل این طور است مثلاً قال زرارہ قال ابو عبدالله بعد و قال ابو عبدالله این عطف به حدیث سابق بوده است، علی ای حال فعلاً وارد این بحث نمی شویم.

یکی از حضار: استاد در ۱۴ جا در مختلف حدیث رفع را آورده.

آیت الله مددی: و صحیح تعبیر کرده؟

یکی از حضار: نه فقط گفته که همه شان منقول عن رسول علیه السلام سه تایی هم هست همه شان.

آیت الله مددی: نه آنکه برای اهل سنت است مبسوط است.

یکی از حضار: در مختلف آورده است.

آیت الله مددی: نه بحث عرض کردم نہایۃ الاصول یعنی؟ نه حدیث ما لا یعلمون سه تایی که ما لا یعلمون ندارد من دائماً قید کردم، آن چون در محاسن برقی سندش معتبر است به حسب ظاهر آن را نگفتم حواسم جمع است، آن که درش ما لا یعلمون دارد. یک حدیث داریم که وفي سعة ما جهلوا حتی یعلموا این غیر از حدیث رفع ۶ تایی است.

یکی از حضار: البته ایشان همه ی این ۳ تایی را که آورده برای اهل سنت است چون آن خطا و نسیان و ما استکروهوا

آیت الله مددی: عرض کردم ثلاثی دیگر، دیروز شرح دادیم مفصل، آن که درست است آن بحث سرش نداریم که،

یکی از حضار: در نہایۃ الاصول چون بحث برائت را مطرح می کند اما الاولی فمجرها هو الشک فی التکلیف بعد در انتها والاصل له

رصید قطعی وهو قول الرسول صلی الله علیه وآله وسلم رفع عن امتی تسعتان بعد نقطه چین و ما لا یعلمون

آیت الله مددی: نگفته صحیح است یا نه؟

یکی از حضار: تعبیر رسید قطعی دارد.

آیت الله مددی: بله پایه‌ی اساسی دارد رسید پایه، این پایه‌ی اساسی، اما یادم نمی‌آید الان تعبیر به صحیح از آن کرده باشند.

چون آقایانی که بعد آمدند عرض کردیم قبل از شیخ انصاری تعبیر به صحیح دارند یکی اش هم خود شیخ انصاری و روی الصدوق فی الصحیح والخصال والتوحید یکی هم خود شیخ انصاری است تعبیر به صحیح، اما ما بین علامه تا اخباری‌ها یعنی مثلاً ایضاح مثلاً شهید اول، شهید ثانی مخصوصاً مجمع الفائدة والبرهان اگر باشد بیشتر ایشان، مقدس اردبیلی. یعنی در مجمع الفائدة والبرهان بیشتر است احتمالش در آنجا بیشتر است که آیا ایشان حکم به صحت حدیث کرده یا نه، بعد اخباری‌ها هستند دیگر بعد از مقدس اردبیلی اخباری‌ها هستند، چون ایشان آخر ۹۰۰ است از ۱۰۰۰ به بعد هم اخباری‌ها آمدند و آنها مسلطند.

پس تا اینجا درست، یکی اخباری‌ها که عرض کردیم یکی آقایان اصولی‌ها روی این مبانی که عرض کردیم یکی آقایان اصولی‌ها امثال مرحوم نائینی و اینها که المناقشة فی اسانید الکافی حرفة العاجز به خاطر کافی و فقیه قبول می‌کنند حتی اصولی‌ها اختصاص به اخباری‌ها ندارد نه شهرت بین مشایخ قم این قسمتش الان مشکل ندارد.

پس یک شهرت بین مشایخ قم است، دو قسمت مهمش چون حدیث تولید کوفه است، یک دفعه حدیث مثل دیروز تولید قم مطلب، این چون تولید کوفه است ارتباطش با امام صادق باید پیدا بکنیم، تا ۲۴۰ - ۲۵۰ می‌توانیم پیدا بکنیم تا ۴۰۰ در قم جا افتاده است، ارتباطی که الان دارد یکی اش مرحوم کلینی است که او گفته رفعه یعنی آن آقا همین جوری نقل کرده است، یک سند دیگری هم مرحوم کلینی دارد که درش ضعف دارد معلی بن محمد بصری دارد آن هم درش ضعف دارد، یک سند دیگری باز در اینجا هست احمد اشعری نقل کرده که آن اولاً کتاب معلوم نیست برای احمد اشعری باشد یا حسین بن سعید باشد نسخه به نحو وجاده‌ی متاخر است و آن هم از اسماعیل جعفی است، اینجا دیگر بحث‌هایی کردند که اسماعیل بن جابر جعفی باشد گفتیم اسماعیل بن جابر جعفی وجود خارجی ندارد اسماعیل بن عبدالرحمن است که هم توثیق واضحی ندارد و هم انقطاع سند دارد یعنی سند منقطع است یکی هم طریق حریز عن ابی عبدالله است که این هم اشکال همان اشکال اتصال ما بین حریز عن ابی عبدالله وجود دارد دقت کردید؟

یعنی آدم وقتی می‌رسد به این قسمتش با مشکل روبرو می‌شود.

یکی از حضار: یعنی قمی‌ها طبق شواهد قبول کردند

آیت الله مددی: شاید طبق شواهد قبول کردند یعنی قبول کردند مطلب را، دقت کردید؟ این نکته‌ی اساسی که هست این است.

پس تا اینجا من راجع به اجمالش گفتم این دیگر بعد توضیحاتش در محل خودش ان شاء الله ، فقط در اینجا یک نکته برای من هنوز روشن نشده و واقعا هم هر چه فکر کردیم دیشب قبلا هم فکر کردیم به نقطه ای نرسیدیم و آن نقطه این است که این حدیث رفع که مثلا در کتاب توحید آمده ، خصال آمده ، در کتاب کافی آمده ، در همین کتاب نوادر آمده ، این ۶ تایش مثل هم هستند فقط فقیه یک کتاب رسمی ایشان است ۶ تایش را فرق گذاشته این را نفهمیدیم چیست .

یعنی آن متنی که مشهور است مرحوم صدوق در مصنفش آورده در خصال و توحید که جزو مصنفات است ، آن کتابی که محل اعتماد ایشان است فقیه است هم مرسل آورده یک و متنش عرض کردیم یعنی گاهی اوقات انسان خیال می کند سهو القلم شده اولاً حدیث رفع در معروف خطا و نسیان است ایشان سهو را هم اضافه کرده است ، الخطاء والنسیان والسهو .

بعد انسان خیال می کند این اشتباهی آمده است بعد ما اضطروا الیه را حذف کرده است .

یکی از حضار : من گزینش را عرض کردم شما قبول فرمودید

آیت الله مددی : گزینش ندارد از چه گزینش کرده ؟

یکی از حضار : از چند تا روایت

آیت الله مددی : نه خیر صدوق این کار را نمی کند حتما .

حالا این دیگر یعنی آن که مصیبت اساسی است این قسمت است و من کرارا عرض کردم مرحوم صدوق شاید در ارتباط سندی و سند و اینها و اجازات و طریقه ی تحدیث و اینها یک کمی شاید تسامح یعنی یک کمی که از قواعد خارج بشود اما انصافا در متن خیلی دقیق است فوق العاده دقیق است چه شده که صدوق در آن دو کتاب که مصنف است همان متنی که با کافی مطابق است آورده است . در این کتابی که فتوایی ایشان است و قابل قبول و حجة بینی و بین الله دقت فرمودید ؟ هم مرسل آورده و هم تسامح نکرده است سهو را که اضافه کرده ما اضطروا الیه را حذف کرده است در آن متون دیگر این دو تا است خطا و نسیان بقیه چهارتا هستند دقت فرمودید ؟ آنها همه ۴ تا هستند یعنی همه مثل هم هستند این مصادری که اشاره کردم همه مثل هم هستند این یکی صدوق این مشکل را دارد که این برای ما انصافا هم خیلی ابهام پیدا کرده است .

یکی از حضار : این چنین متنی بعینه در کتب اهل سنت آمده است ؟

آیت الله مددی: ابتدا اصلا حدیث رفع ۶ تایی نیامده است.

یکی از حضار: آن وقت قال النبی از کجا آمده است؟

آیت الله مددی: بله این از امام صادق.

ولذا عرض کردیم احتمالا امام صادق هم مجموعه‌ی روایات را جمع کرده باشد، دقت کردید؟ این روشن شد چه می‌خواهیم بگوییم؟ شاید هم جزو روایاتی است که ائمه نقل کردند از رسول الله، سنی‌ها نقل نکردند آن که مشکل ندارد، روشن شد؟ این قسمت هنوز برای من ابهام دارد ملتفت شدید؟ با اینکه باید امر به عکس باشد آن که مسند است مخصوصا که آقایان متاخرین همین سند را صحیح می‌دانند مطابق است با کافی مطابق است با آن نوادر احمد با آن متونی که نقل شده مطابق است همه‌ی متونی که نقل شده است بله، در کتاب فقه الرضا هم الخطاء والنسیان والسهو آمده است، البته آن ۸ تا آورده یک جور دیگر است اصلا لکن متن ثلاثی آنجا هم آمده است که این نشان می‌دهد صدوق مطلبی را که نقل کرده روایت بوده دلیل روایی داشته است اما به ما نرسیده است الان، یعنی روشن شد چه می‌خواهیم بگوییم؟

اضافه‌ی بر صدوق در کتاب فقه الرضا خطا و نسیان و سهو است، سهو آمده است این چه چیزی را نشان می‌دهد، نشان می‌دهد که صدوق به دقت این متن را ملاحظه کرده یک روایتی، چون فقه الرضا هم همینطور است قطعا از روایت گرفته است، صدوق هم که قطعی است از روایت گرفته است، یعنی عرض کردیم احتمالا کلمه‌ی سهو را اضافه کرده باشد، حالا یک بحثی هم که اصلا سهو فرقی با خطا و نسیان چیست آن بحث دیگری است حالا من وارد آن بحث نمی‌شوم، دقت می‌کنید، دقت کردید چه شد؟

و واقعا هم تفسیری من ندارم بینی و بین الله خود من هنوز یک تفسیر روشنی برای این مطلب ندارم چطور شده صدوق به این متن اعتماد کرده است، یک ما اضطرروا الیه را حذف کرده، اگر آن حذف نمی‌شد می‌گفتیم کلمه‌ی سهو اشتباه شده است اشتباه اضافه شده است لکن چون، آن درست است آن ۴ تا بود ۳ تایش کرد

یکی از حضار: که عددش درست در بیاید

آیت الله مددی: عددش ۶ در بیاید، دقت می‌کنید، ملتفت شدید چه می‌خواهیم بگوییم؟

از اینکه یکی را آنجا حذف کرده باز دیشب نگاه کردم به دقت ما اضطرروا الیه را حذف کرده است یکی را حذف کرده است و از آن طرف هم صدوق مقید به متون روایات است پس در متن یکی از روایات این بوده اما الان به ما نرسیده است و عجیب این است که صدوق این متن را ترجیح داده است این هم خیلی عجیب است و ما اضطرروا الیه در قرآن هم آمده است الا ما اضطررتم خوب در قرآن فمن اضطر فی مخمصة اصلا در قرآن هم صدقتا اضطر در قرآن هم آمده است .

حالا چرا صدوق این روایت را ترجیح داده این برای ما روشن نیست ، اما اینکه بگوییم صدوق مثلاً خودش جابجا کرده این که قطعاً باطل است نه اینکه احتمالاً آن روشی را که ما از صدوق می دانیم قطعاً این مطلب باطل است . اما چرا ایشان این متن را ترجیح داده این را ما الان نمی دانیم ، اتصال این متن از سال ۲۴۰ - ۲۳۰ تا زمان امام صادق هم اینجایش یک کمی ابهام دارد ، انتقال این متن از عراق ، کوفه به قم مشکل دارد .

لکن در قم جا افتاده است از سال های ۲۴۰ - ۲۳۰ ، شما ممکن است بگویید ما همین مقدار برای ما کافی است من چه کار می کنم من برای شما تحلیل تاریخی می دهم ، لذا اگر دقت کنید من همیشه عرض کردم ما اول واقع گرایی داریم بعد به حجیت گرایی ، ما اول واقع گرایی را عرض بکنیم واقعیت این است ، دقت کردید ؟ آقایانی که الان آمدند غالباً از راه حجیت می روند می گویند خیلی خوب چون یک قرن و نیم لا اقل در قم جا افتاده این کافی است برای ما برای حجیت کافی است ولو برای ما ارتباطش با امام صادق ابهام دارد هنوز ابهام دارد لکن چون یک ۱۵۰ - ۱۴۰ سال در قم جا افتاده این را شما قبول بکنید به عنوان حجیت قبول بکنید مثل مبنای مرحوم نائینی مبنای مرحوم شیخ انصاری ، عده ای ، معلوم شد جمیع مبانی ؟ روشن شد ؟ مبانی مختلف را در حدیث و ریشه های این مبانی ، روی آن مسالیه صدوق و متن فقیهش با خصال هم آقایان ندیدم ، من ندیدم کسی بحث کرده باشد اصلاً این بحث را من ندیدم .

یک نکته ی کوچک هم هست اینجا حالا این هم اضافه بکنیم ، صدوق که ، اگر زحمتتان نیست نگاه بکنید در مشیخه ی صدوق طریقش به حریر و حماد ، طریقش به حماد را نگاه بکنید حماد بن عیسی در مشیخه ی صدوق طریق ایشان را به حماد نگاه بکنید تا من توضیح بدهم .

در اینجا در کتاب خصال و در کتاب توحید همین یعقوب بن یزید عن حماد ، عرض کردم حماد

یکی از حضار : عیسی ؟

آیت الله مددی : حماد بن عیسی ، کتاب دارد و کتاب الصلاة دارد مثل حریر



یکی از حضار: واقفی است؟

آیت الله مددی: نه بابا از اجلاء است.

حماد بن عیسی کتاب دارد و از اجلای اصحاب است و از حریز این کتابش هم یک مقدار زیادش از کتاب حریز است ما حماد عن حریز درقم زیاد داریم لکن آن که درقم معروف است یعنی بیشتر ما الان با آن سر و کار داریم ابراهیم بن هاشم عن حماد که در کلینی زیاد است، عده ای در تهذیب داریم حسین بن سعید عن حماد روشن شد؟ اما یعقوب بن یزید عن حماد در کافی نداریم، در روضه یک دانه حدیث داریم در تهذیب هم به نظرم یک دانه حدیث، یعقوب بن یزید عن حماد، یعقوب بن یزید جزو اجلاء است در وثاقت و جلالتش هیچ شکی نیست، در اینکه ایشان میراث های بغداد را و میراث های عراق را به قم آورده در این هم شکی نیست.

مثلا در کافی ما نداریم این معلوم می شود این جزو میراث هایی است که یعقوب بن یزید از حماد نقل کردند از حریز، این هم، این مشکل ما داریم اختصاص به اینجا ندارد من نمی توانم دیگر الان شرح، این هم جزو همین مباحث فهرستی است که ما عرض می کنیم. ما الان در کافی در فروع کافی یعقوب بن یزید عن حماد نداریم، عن حریز نداریم، اما ابراهیم بن هاشم زیاد داریم. حسین بن سعید هم بد نیست نسبتا عدد بالایی است، به نظرم احمد بن محمد بن عیسی هم عن حماد داریم، حتی به نظرم می آید که فضل بن شاذان عن حماد فکر می کنم عن حماد داشته باشیم یعنی محمد بن

اما یعقوب بن یزید عن حماد در روضه ی کافی یک مورد آمده است این نیامد، حالا طریقتش را به حماد بخوانید صدوق رضوان الله تعالی علیه: ما کان فیه عن حماد بن عیسی

یکی از حضار: حماد یا حریز؟

آیت الله مددی: حماد و حریز هر دویش.

یکی از حضار: بیان الطریق الی حریز بن عبد الله

آیت الله مددی: خوب

یکی از حضار: طریق صدوق

آیت الله مددی: و ما کان فیه عن حریز، خود مشیخه را بیاورید صدوق مشیخه دیگر، جلد ۴ صدوق را بیاورید من لا یحضر جلد ۴

یکی از حضار: بیان الطريق الی حریر بن عبدالله و کذلک ما کان فیہ عن حریر بن عبدالله فقط رویتہ بهذا الاسناد ،

آیت الله مددی: شاید قبلش حماد است

یکی از حضار: طریق الی زرارة بن اعین است قبلش آن را بخوانم قبلش این است .

آیت الله مددی: نه بخوانید قبلش را

یکی از حضار: و ما کان فیہ عن زرارة بن اعین فقد رویتہ عن ابی رضی الله عنه عن عبدالله بن جعفر الحمیری عن محمد بن عیسی بن

عبید و الحسن بن ولید و علی بن اسماعیل بن عیسی کلهم عن حماد بن عیسی عن حریر بن عبدالله عن زرارة بن اعین

آیت الله مددی: خوب ببینید اینها همه اسماء هست یعقوب بن یزید درش نیست دقت کردید ؟

یکی از حضار: این را فرمودید ؟ اینجا ؟

آیت الله مددی: بله . اما یک جای دیگر حریر دارد به نظرم و ما کان فیہ عن حریر بن عبدالله مستقلا ندارد ؟ به نظرم یک جای دیگر

مستقلا و ما کان فیہ عن حماد بن عیسی بیاورید .

یکی از حضار: حماد را بیاورم ؟

آیت الله مددی: حماد بن عیسی

یکی از حضار: و کذلک ، بعد از حریر است ، حریر را گفت بهذا الاسناد که من زراره را خواندم این می گوید بیان الطريق الی حماد بن

عیسی این است : و کذلک ما کان فیہ عن حماد بن عیسی و کذلک نوشته است ، حریر را گفت بهذا الاسناد یعنی قبل

آیت الله مددی: نه به نظرم یک جایی در مشیخه ی فقیه دارد ، چون آقای خوئی هم در معجم نقل می کند مشیخه ی فقیه ، شاید غیر از

آن عطف به ، اینها را چه کسی نوشته ؟

یکی از حضار: اینها را خود من لا یحضر

آیت الله مددی: خود من لا یحضر را آوردید ؟

یکی از حضار: بله جلد ۴ است آخر من لا یحضر است

آیت الله مددی: باز ببینید دو مرتبه حریز ندارد جداگانه؟ حماد بن عیسی جداگانه ندارد؟ چون گاهی اوقات تکرار می کند.

یکی از حضار: شیخ طوسی ظاهراً می گوید که واقفی بوده است برگشته است.

آیت الله مددی: چه کسی آقا؟

یکی از حضار: همین حماد بن عیسی را

آیت الله مددی: بعید می دانم، شیخ طوسی واقفی بودنش ...

یکی از حضار: حماد بن عیسی فرمودید؟

آیت الله مددی: بله، و کان فیه عن حماد بن عیسی ندارد؟

یکی از حضار: یک جای دیگر دارد این دومی را بخوانم؟

آیت الله مددی: می گویم جای دیگر دارد و ما کان فیه عن حماد بن عیسی

یکی از حضار: بله آنجا عطف کرد اینجا دارد توضیح می دهد. و ما کان فیه عن حماد بن عیسی فقد رویته عن ابی رضی الله عنه عن

سعد بن عبدالله عن ابراهیم بن هاشم و یعقوب بن یزید عن حماد بن عیسی

آیت الله مددی: ببینید اینجا یعقوب بن یزید دارد.

یکی از حضار: عن حماد بن عیسی جهنی و رویته عن ابی عن علی بن ابراهیم بن هاشم عن ابیه عن حماد بن عیسی

آیت الله مددی: این ابراهیم بن هاشم عن حماد همین است که در کافی زیاد آمده است این راه مشهور قمی هاست، اما یعقوب بن

یزید هم مرحوم صدوق دارد.

این نشان می دهد که یک نسخه ای از کتاب حماد یا حریز برای یعقوب بن یزید در قم بوده حالا نمی دانیم چرا کلینی در قم از او نقل

نکرده یا بقیه ی اصحاب، مرحوم صدوق از این نقل می کند.

یکی از حضار: یعنی ابراهیم بن هاشم دو نسخه داشته؟

آیت الله مددی: نه، حریز، کتاب حماد دو نسخه، یک نسخه ی ابراهیم بن هاشم همین است که کلینی از او نقل می کند روشن شد؟

پس اگر شما در اینجا می خواستم این نکته را عرض بکنم نمی دانم روشن شد برای شما یا نه ؟ در اینجا شما الان در سندی که در خصال آمده یعقوب بن یزید از حماد می بینید برمی گردید به کتب روایت می بینید مثلاً در کافی یعقوب بن یزید عن حماد نداریم شاید برای شما شبهه بشود که اصلاً این نسخه در قم شاید مشهور نبود نسخه ی یعقوب بن یزید ، عجیب این است که صدوق در طریقش در مشیخه اش این را دارد .

گاهی می شود مرحوم صدوق روی یک نسخه ای اعتماد می کند که نزد قمی ها معروف نیست این را می خواستم به طور کلی بگویم این هم یک نکته ی کلی اضافه ، روشن شد ؟ این ضعف حساب نمی شود شاید قمی ها از این نسخه نقل نکردند اما صدوق نقل می کند . یکی از حضار : اینجا دیگر جزم دارد روی که بیاید دیگر ابن الولید قبول نداشته است خودش آورده است .

آیت الله مددی : بله آن بحث دیگر مشایخ یعنی

یکی از حضار : نه دیگر این جزم است .

آیت الله مددی : می دانم به جزم آورده قبول کرده خوب .

پس این یعقوب بن یزید یعنی این گاهی اوقات ما اینطوری هستیم مثلاً می بینیم در روایات در اسانید یعقوب بن یزید عن حماد نداریم پس نکند این روایت شاذ است اشکال این روایت این است دقت می کنید ؟ اشکال این روایت این است که یعقوب بن یزید عن حماد شاذ است مثلاً در فروع کافی اصلاً نیست .

یکی از حضار : غیر از یعقوب بن یزید آن محمد بن عیسی و

آیت الله مددی : تازه آنها هم هستند ، اینها افرادی هستند که این نسخ را به قم آوردند هستند حدود ۲۰ نفرند مجموعاً این چند نفری که در آنجا اسمشان هست آنها هم همین کتاب حماد را به قم آوردند حسن بن ظریف هست ، علی بن اسماعیل است ، علی بن سندی به اصطلاح ، یعقوب بن یزید هست ، ابراهیم بن هاشم هست ، خود حسین بن سعید اینها عده ای هستند که این کتاب را

اما مثلاً یعقوب بن یزید کم است در اسانید ما نمی بینیم اما این دلیل بر ضعف نیست چرا چون صدوق در مشیخه اصولاً اسم ایشان را آورده است اصلاً در مشیخه اسم یعقوب بن یزید را آورده است ، معلوم می شود یک نسخه ای بوده که اجمالاً قابل اعتنا بوده اما الان آن که دیدیم برش اعتنا کرده صدوق است فعلاً صدوق است .

یکی از حضار: در خود من لا يحضر نیاورده است.

آیت الله مددی: این که من لا يحضر است سند من لا يحضر است.

یکی از حضار: نه خود روایت آن را باز اینجا نیاورده است.

آیت الله مددی: آها باز روایت آن را اینجا نیاورده است، دقت کردید؟

پس نقاط ابهام ان شاء الله در این حدیث رفع روشن شد کجا نقطه‌ی ابهام دارد نقاط ابهامش اتصال از سال‌های ۲۴۰ - ۲۳۰ تا زمان امام صادق است، این نقطه‌ی ابهام به چیز، یک ابهام هم آن حدیث داشت که آن ابهام را هم حل کردیم و راجع به آراء و مبانی هم عرض کردیم احتمالاً علامه این را قبول کرده بود.

حالا می‌خواهید یک مطلب دیگر هم راجع به احمد اشعری هست که احمد بن محمد بن یحیی، احمد بن محمد عده‌ای از آقایان گفتند چون علامه تصحیح کرده فلان حالا اینها گفته شده یکی اینکه گفتند ابن نوح تعبیر کرده از راهی که درش احمد، یکی اینکه مرحوم شهید ثانی گفته اینها مشایخ اجازه هستند مشایخ اجازه احتیاج به توثیق ندارند، عرض کردیم آقای خوئی می‌فرمایند فرق نمی‌کند مشایخ اجازه هم توثیق می‌خواهند اشکالی که ما کردیم بحث صغروی است بیشتر الان شما می‌گویید ایشان شیخ اجازه است چون صدوق از ایشان نقل کرده نکته‌ی دیگری ندارد، حالا ممکن است صدوق به خاطر اتصال سند به خاطر اینکه مثلاً ایشان پدر جزو علماء بوده و آثار علمی در کتابخانه‌ی پدرش بوده نقل کرده شاید روی این جهت یعنی جهت عرفی نقل کرده باشد نه اینکه مرحوم صدوق مثلاً نظرش این است که ایشان در قم جزو مشایخ اجازه است.

آن وقت یک عبارتی را از حسین بن سعید اگر هست زحمت ندارد، حسن بن سعید بیاورید در کتاب نجاشی در کتاب نجاشی حسن بن سعید چون حسین ندارد در نجاشی، حسن بن سعید دارد.

یکی از حضار: کتاب‌هایشان را مشترک آورده است.

آیت الله مددی: بله له کتاب مشترک مع اخیه حسین، حسن بن سعید را بیاورید در اینجا ابن نوح که استاد مرحوم نجاشی است طرق خودش را به کتب حسین نوشته اصح طریق این است آن وقت اسم احمد آنجاست، به این تمسک کردند عده‌ای از این متاخرین رجالی‌ها

که معلوم می شود که ایشان صحیح است یعنی ایشان ثقه است به تعبیر ابن نوح ایشان ثقه است . توجه نشده حالا بخوانید عبارت را حالا تا این ، دیگر نمی خواستیم این را بگوییم حالا امروز از بحث خارج شدیم

یکی از حضار: عبارت نجاشی کجایش را ؟

آیت الله مددی: در حسن بن سعید بعد می گوید و کتب الی ابن نوح بعد می گوید و ابن نوح به من طرق را به کتاب حسین بن سعید را نوشت بیاورید تا می گوید له ثلاثین کتاب بعد طرقتش را می آورد و کتب الی ابوالعباس ابن نوح ایشان طرقتش را به کتاب حسین بن سعید می آورد که این را چند دفعه تا حالا توضیح دادیم اینجا هم یک توضیح کوچکی است این را عرض بکنم چون نکته ی لطیفی است . می گوید پنج تا نسخه دارد این کتاب پنج تا نسخه دارد نسخه ی فلان و فلان می گوید پنج تا نسخه دارد بعد می گوید و اما نسخه ی اول و طرق دارد اصحش را می گوید اصح طرقتش این است ، بیاورید عبارت را

یکی از حضار: چند بار هم فرمودید من هم نوشتم هم اما متاسفانه

آیت الله مددی: نه چند بار بحث شد می خواهم یک نکته ای را امروز نکته ی دیگری می خواهم بگویم

یکی از حضار: الحسن بن سعید ، الحسن بن سعید بن حماد بن عیسی

آیت الله مددی: نه بعد بیایید کتاب ها را می گوید بعد می گوید و اخبرنی اجازنی ابن نوح کتب الی ابن نوح بیایید پایین کتاب هایش را اسم می برد سی تا کتاب داشته

یکی از حضار: بله بیایم بعد از سی تا کتاب

آیت الله مددی: بعد کتب الی ابن نوح

یکی از حضار: کتب الی به ابوالعباس احمد بن علی بن نوح الصیرافی رحمه الله فی جواب کتابه الی والذی سالت

آیت الله مددی: این هم نکته اش را توضیح دادیم ابن نوح خودش برای بغداد است استاد نجاشی است لکن بعد رفته ساکن بصره شده لذا نجاشی به ایشان نامه نوشته اجازه خواسته برای کتب حسین بن سعید از ایشان اجازه به نحو مکاتبه ، به نحو مکاتبه اجازه خواسته است این که کتب به این جهت

یکی از حضار: ابن نوح طریق

آیت الله مددی: استاد نجاشی است، از اجلای اصحاب است.

یکی از حضار: ابن نوح از حسین بن سعید هم واسطه ای هست یا خودش

آیت الله مددی: بله ابن نوح استاد نجاشی است واسطه دارد چند تا واسطه دارد نه یکی، والذی سالت

یکی از حضار: والذی سالت تعریفه من الطرق الی کتب الحسین بن سعید الاهوازی رضی الله عنه فقد روی عنه ابو جعفر احمد بن

محمد بن عیسی الاشعری القمی

آیت الله مددی: یکی اش راه احمد اشعری است این بهترینش است به اصطلاح بعد چهار تای دیگر را هم ذکر می کند و اما احمد

طریق احمد، اول اجمالا می گوید، می گوید چهار تا نسخه دارد، چهار تا نسخه یعنی چهار تا چاپ دارد، یکی اش چاپ احمد است

احمد اشعری، یکی اش برای احمد اشعری

یکی از حضار: بقیه را هم بخوانم؟

آیت الله مددی: بخوانید

یکی از حضار: و ابو جعفر احمد بن محمد

آیت الله مددی: نه نمی خواهد بعدش و اما احمد بعد می گوید و اما احمد

یکی از حضار: و اما ما علیه اصحابنا و المعول علیه ما رواه عنهما احمد بن محمد بن عیسی

آیت الله مددی: ما علیه اصحابنا این نسخه ی همین چاپی که برای احمد است این مورد اعتماد اصحاب ماست همین است که احمد

از ایشان نقل می کند بله

یکی از حضار: اخبارنا الشیخ الفاضل ابو عبد الله الحسین البزوفری

آیت الله مددی: نه قبلش یک اصح الطرق هم دارد اصح الطرق نمی گوید؟ نه این معول علیه من اصحابنا دارد المعول علیه، می گوید

این طریق بین اصحاب ما اعتماد روی این طریق است دقت کردید؟ آن وقت این طریق را ایشان این طور نقل می کند اخبارنا الشیخ الفاضل

بخوانید.

یکی از حضار: اخبرنی الشیخ الفاضل ابو عبدالله الحسین بن علی بن سفیان البزوفری

آیت الله مددی: بزوفری، مرحوم حسین بن علی بن سفیان بزوفری که از اجلاء است از مشایخ بزرگ است

یکی از حضار: فیما کتب الی فی شعبان سنة اثنتین و خمسین و ثلاث مائة قال حدثنا ابو علی الاشعری احمد بن ادريس

آیت الله مددی: ادريس، این استاد مرحوم کلینی است.

یکی از حضار: قال حدثنا احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید بکتابه ثلاثین کتابا

آیت الله مددی: این ما علیه المعول اصحابنا این طریق است دقت کردید؟ اخبرنی الشیخ الفاضل بعد؟

یکی از حضار: به خاطر جلالت شأن احمد است دیگر؟

آیت الله مددی: نه به خاطر جلالت خود حسین بن سفیان هم هست بزوفری و اخبرنی ایضا

یکی از حضار: و اخبرنا ابو علی احمد بن

آیت الله مددی: این احمد بن محمد بن یحیی است این همین است که الان محل کلام ماست

یکی از حضار: احمد بن محمد بن یحیی العطار القمی قال حدثنا ابی

آیت الله مددی: ابی که محمد بن یحیی باشد

یکی از حضار: و... جعفر الحمیری

آیت الله مددی: عن احمد بن محمد بن عیسی به این عبارت تمسک کردند که معلوم می شود که جناب آقای احمد بن محمد از اجلاء

است و مرحوم ابن نوح گفته المعول علیه طریقی که ما الان داریم این است، لکن من فکر می کنم توجه نکردند اشکالی که من کردم اشکال

صغروی ببینید راجع به بزوفری چه می گوید اخبرنی الشیخ الفاضل ابو عبدالله حسین بن علی بن سفیان، الشیخ الفاضل

یکی از حضار: یعنی این کلام عطف به کلام است یا ناظر به همان قبلش؟

آیت الله مددی: نه این خودش اول کلامش است عطف نیست، یعنی مرحوم ابن نوح می گوید اخبرنی الشیخ الفاضل بعد که دو مرتبه

که احمد می آید و اخبرنی ایضا احمد دیگر نمی گوید الشیخ الفاضل نمی دانم دقت کردید چه شد؟ نمی دانم روشن شد چه می خواهم



بگویم؟ این آقایان گفتند این گفته طریقی که قابل اعتماد ماست همین طریق است آن وقت اسم احمد را برده پس احمد جزو مشایخ است اینها توجه نکردند معول علیه اول گفت الشیخ الفاضل بعد دارد و خبرنی ایضا این را عطف گرفته یعنی اساس آن است همان شیخ الفاضل است.

یکی از حضار: ناظر به کلام اول است نه عطفش

آیت الله مددی: اولش نیست دیگر یعنی این طریق هم یک راه دیگر

یکی از حضار: اصلا معول نیست این

آیت الله مددی: آها

یکی از حضار: چون معول آن بالا بزوفری است این اصلا معول نگفته است.

آیت الله مددی: نه این یکی است، دو تا نسخه است یعنی، یعنی بعبارة اخرى دو تا طریق به این نسخه دارد یکی از راه احمد یکی از راه بزوفری، وقتی بزوفری، اول هم بزوفری را اسم برده اولاً، ثانیاً گفته الشیخ الفاضل من عقیده ام این است که این اشاره به همان اشکال من که شیخوخت او در صغری اشکال است اشکال آقای خوئی وارد نیست، ثابت بشود طرف از شیوخ اجازه است این احتیاج به توثیق ندارد روشن شد؟ انما الکلام آیا به مجرد روایت صدوق جزو شیخوخت اجازه می شود این را قبول نکردیم؟ ببینید ابن نوح چقدر دقیق است.

یکی از حضار: یعنی احمد برای ابن نوح هم استاد ابن نوح بوده؟

آیت الله مددی: یعنی از او گرفته نقل کرده بله، لکن از او تعبیر به شیخ الفاضل نکرده نه به عنوان استاده

یکی از حضار: یعنی این احمد بغداد رفته؟

آیت الله مددی: بغداد رفته احمد.

یکی از حضار: یعنی استاد مفید فرمودید نبوده؟

آیت الله مددی: استاد مفید نبود، استاد مفید پسر ابن الولید است.

یکی از حضار: آها این ولی استاد ابن نوح بوده

آیت الله مددی: بله استاد ابن نوح بوده.

دقت کردید چه شد، ملتفت شدید چه می خواهم بگویم؟ به این عبارت تمسک کردند که معلوم می شود احمد جزو مشایخ است و ابن نوح بر او اعتماد کرده گفته، اینها توجه نکردند به عکس این عبارت مشعر به این نکته ای است که من می گویم، از او نقل کرده اما از او تعبیر به شیخ نکرده نه شیخ نه فاضل و خبرنی ایضا ببینید این هم از باب ضم الحجر الی الانسان یک راه دیگر هم به این طریق دارند

یکی از حضار: اینقدر تا اندازه ی حجر می آید که این

آیت الله مددی: دقت کردید؟ و خبرنی ایضا دقت کنید و خبرنی ایضا دارد این هم روشن شد چه می خواهم بگویم؟

یکی از حضار: یعنی یک نسخه ی احمد

آیت الله مددی: بله ایشان این نسخه ی احمد است این نسخه ی احمد مشهورترین نسخه است این نسخه ی احمد را به یک طریق ایشان دارد به طریق الشیخ الفاضل یکی هم به طریق احمد بن محمد بن یحیی یعنی ابن نوح، من فکر می کنم ابن نوح اینجا با کمال دقت تعبیر کرده است.

یکی از حضار: اصلا از آن نکته فیما کتب الی از آن شیخ الفاضل یک چیز کتبی گرفته

آیت الله مددی: نه آن کتب الی ندارد شیخ الفاضل

یکی از حضار: نه می گوید خبرنا الشیخ الفاضل ابو عبدالله الحسین البزوفری فیما کتب الی فی شعبان سنة فلان

آیت الله مددی: ها آن هم به نحو چیز بود، نه به نحو اجازه ی کتابتی بوده ندیده بوده او را به اصطلاح از او پرسیده سال شعبان سیصد و پنجاه و دو ایشان او را ندیده است، مرحوم ابن نوح نه اینکه ندیده این اجازه را کتابتا از ایشان گرفته است و خبرنی ایضا ابو علی اینجا دیگر الشیخ الفاضل نگفته است.

یکی از حضار: در این متن ایضا نیست و خبرنا ابو علی

آیت الله مددی: و خبرنا ابو علی روشن شد؟

لذا من فکر می‌کنم مراد ابن نوح همین نکته‌ای است که من می‌گویم صحیح است از او اجازه گرفته صحیح است که نقل می‌کند اما به عنوان شیخوخت تلقی نشده است آن یکی به عنوان شیخوخت تلقی شده است و لذا اگر ثابت بشود شخص نجاشی دارد کان من شیوخ اصحابنا روی عنه شیوخ اصحابنا ، نجاشی دارد این تعبیر را ، اگر ثابت شد شخص از شیوخ است توثیق نمی‌خواهد اشکال در اینجا ما اشکالی که آقایان کردند مثل مستدرک و اینها تا صدوق از یکی نقل می‌کند می‌گویند پس این شیخ اجازه است مجرد نقل صدوق شیخ اجازه نمی‌شود می‌خواهم این را بگویم دقت می‌کنید ؟

و این عبارت هم به این روشنی عبارت خود مرحوم ابن نوح است ، راجع به او می‌گوید الشیخ الفاضل با اینکه از ایشان حدیث نقل می‌کند کتاب نقل می‌کند ، کتاب حسین بن سعید را نقل می‌کند لکن تعبیر به شیخ فاضل نمی‌کند حتی تعبیر به شیخ هم نمی‌کند و خبرنا ابو علی احمد بن محمد این هم راجع به این امروز دیگر بحث

یکی از حضار: این متن این بود یعنی این دو نفر یک نسخه را

آیت الله مددی: یک نسخه است

یکی از حضار: عین هم هستند .

آیت الله مددی: عین هم هستند همان نسخه‌ی احمد اشعری

یکی از حضار: ولی دلیل نمی‌شود که مثلاً این بگویم که احمد بن محمد هم آدم قوی بوده

آیت الله مددی: ها این عبارت معنایش این نیست که ، دقت کردید ؟ از اینکه برای آن می‌گوید الشیخ الفاضل و برای این ساکت است خصوصاً به قرینه‌ی مقابله دیگر و الا می‌گفت خبرنی ایضا ، خصوصاً که ایشان از پدرش و از حمیری نقل می‌کند اگر ایشان هم شیخ بود می‌گفت و خبرنی ایضا شیخی فلان عن ایبه و عن حمیری خوب این بیشتر ارزش سند را می‌برد بالا ، معلوم می‌شود این فقط برای مجرد اتصال سند است می‌خواهد سند را اتصال بدهد که من از این آقا هم شنیدم

یکی از حضار: تاییداً یک طریق دیگری هم هست .

آیت الله مددی: ها تاییداً ، اما طریق اصلی اما نسخه‌ی احمد اشعری است و این دو طریق یک نسخه را نقل کردند یکی برمی‌گردد به

محمد بن یحیی که این طریق است یکی برمی‌گردد به احمد بن ادریس .

و از عجایب کار این است که مرحوم کلینی قدس الله سره هر جا که می خواهد از احمد اشعری نقل کند غالبا اینطور است یا ابن ادریس، احمد بن ادریس است یا محمد بن یحیی اینجا هم اگر دقت کنید ابن نوح دو طریق به احمد رسانده است یکی به طریق محمد بن یحیی طریق پسرش و یکی هم به طریق احمد بن ادریس از طریق الشیخ الفاضل از بزوفری

یکی از حضار: ایشان شیخ ابن نوح هم بوده؟

آیت الله مددی: چه کسی بزوفری؟

یکی از حضار: نه احمد بن محمد

آیت الله مددی: بله دیگر می گوید و خبرنا ایضا

یکی از حضار: یعنی می خواهیم بگویم واقعا استادش بوده یا فقط به او طریق داشته؟

آیت الله مددی: ظاهرا طریق از ایشان گرفته اجازه گرفته از ایشان اما تعبیر به شیخ نمی کند مثل اینکه شما می گوید ما فعلا از این نسخه، مثلا این حدیث از این نسخه ای که چاپ فلانی است نقل می کنم ولو این چاپ غلط زیاد دارد و لکن من از این نقل می کنم حالا خیلی نسخه ی معتمدی نیست و لکن من از این نسخه نقل می کنم حالا اینجایش قابل اعتمادتان بوده نقل کردید.

یکی از حضار: ابن الولید نبود این بنده خدا هم می خواستند به ابن الولید متصل بشود حالا دیگر نبوده از پسرش

آیت الله مددی: پسر ابن الولید نیست پسر محمد است

یکی از حضار: بله عطار

آیت الله مددی: آن که اصلا وصل به او نمی شود که عطار که در قم بود. روشن شد این یک نکته ای بود چون الان در عده ای از کتب اخیر ما آمده که مرحوم ابن نوح گفته این طریق معول است اسم ایشان را برده پس ایشان جزو مشایخ هستند و احتیاج به توثیق ندارند من به عکس تصورم درست دقت نکردند از این عبارت معلوم می شود شیخ نیست مناقشه ی صغروی دارد از او نقل می کند کما اینکه از بزوفری نقل می کند لکن از ایشان به عنوان شیخ نقل نمی کند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين